

استفاده‌ی بزرگ‌ترین بمب غیر هسته‌یی آمریکا در افغانستان

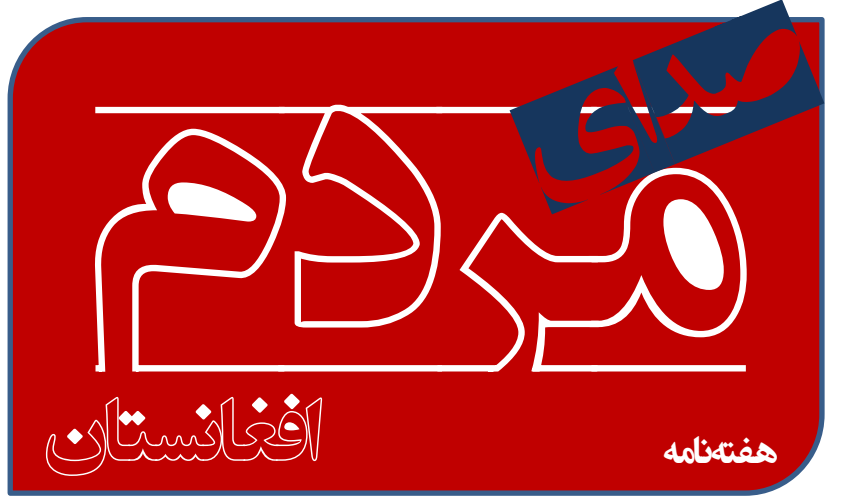
مقام‌ها در کاخ سفید آمریکا می‌گویند که ارتش این کشور برای نخستین بار بزرگترین بمب غیر هسته‌یی "GBU-43" را شب پنجشنبه در ولسوالی اچین ننگرهار پرتاب کرده است.

شان سپاسر، سخنگوی کاخ سفید در واشنگتن می‌گوید که "GBU-43" سلاح بزرگ و نیرومندی است که با دقت تمام به هدف فرود می‌آید. او گفت: "ما یک شبکه‌ی تونلی جنگجویان داعش را هدف گرفتیم که پیش از این به راحتی مشاوران ارتش آمریکا را هدف قرار می‌دادند."

تاکنون مقام‌های آمریکایی درباره‌ی تلفات این سلاح هسته‌یی چیزی نگفته‌اند، اما مقام‌های محلی ننگرهار می‌گویند که شمار زیادی از جنگجویان داعش کشته شده و به افراد ملکی آسیبی نرسیده است. به نقل از رسانه‌ها، بمب GBU-43 پیش از آغاز جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی برای نخستین بار آزمایش شد.

سال چهارم، یکشنبه، ۲۷ حمل ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۶ اپریل ۲۰۱۷

شماره‌ی ۱۲۸



حکومت وحدت ملی و چالش‌های اساسی



گروه کوهبندی

آخرین گروه بین‌المللی بحران، گزارشی را در مورد آینده حکومت وحدت ملی تهیه و پس از ارزیابی وضعیت دشوار کشور، پیشنهاد ۸ نکته‌یی را برای بازگرداندن ثبات سیاسی به کشور ارائه کرده‌اند. اما در این پیشنهاد ۸ فقره‌یی از چالش‌های بنیادی که مردم افغانستان از آن رنج می‌برند، هیچ ذکری به میان نیامده است.

تا جایی‌که در جریان دو سال و نیم اخیر دیده شده، هیچ یک از تیم‌های دخیل در قدرت و یا جامعه جهانی با آن چالش‌ها تماس نکرده و یا اگر سخن هم گفته باشند، غرض کسب امتیاز از تیم رقیب و یا تحمیق مردم بوده است.

۲

هدف مبهم مسکو از نشست صلح افغانستان

وزارت خارجه آمریکا اعلام کرده که مسکو به دنبال نفوذ خود در کشورهای آسیای مرکزی از جمله افغانستان است. این اظهارات در حالی از سوی مقامات آمریکایی بیان می‌شود که مسکو اقدام به برگزاری اجلاسی زیر نام "نشست صلح افغانستان" کرده است. این نشست با اشتراک افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، ایران، هند و چند کشور دیگر آسیای میانه روز جمعه در مسکو برگزار شد. وزارت خارجه آمریکا اما می‌گوید: "هدف این نشست تاریک و مبهم است."

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار کرده است که کشورش طرح‌هایی برای صلح در افغانستان دارد که همواره از روسیه برای حمایت و همکاری با آن دعوت شده است؛ اما آمریکا از حرکت‌های مبهم در این زمینه حمایت نخواهد کرد. در نشست مسکو؛ شرکت‌کنندگان یک بار دیگر از طالبان خواستند تا دست از جنگ بردارند و پشت میز مذاکره با دولت افغانستان بنشینند.

پوتین گفته است که بحران افغانستان راه حل نظامی ندارد و تنها گزینه‌ی ممکن برای عبور از آن، گفتگوهای "بین‌الافغانی" است. رییس جمهور روسیه در این نشست با صراحت اعلام کرد که قصد اقدام نظامی در افغانستان ندارد و از دولت افغانستان می‌خواهد که با کنترل مرزهای شمالی و شمال غربی کشورش، از نفوذ داعش و گروه‌های بنیادگرا به آسیای میانه جلوگیری کند.

امریکا با مادر بمب‌ها، تونل ساخته خود را نابود کرده است

به دنبال استفاده‌ی آمریکا از "مادر بمب‌ها" برای نابودی تونل یا تونل‌های داعش در ننگرهار، ادوارد اسنودن، پیمان کار سابق سازمان سیا آمریکا و افشاگر اطلاعات محرمانه این کشور، گفته است؛ تونلی که توسط افراد داعش در ننگرهار مورد استفاده قرار داشت، با حمایت مالی خود آمریکا ساخته شده بود.

به گزارش خبرگزاری آوا، اسنودن در صفحه توییتر خود ضمن تبصره به مقاله نیویورک تایمز نوشته است: "این تونل مجاهدین را که در افغانستان ما بمباران کردیم، زمانی خودمان آن را تمویل کرده بودیم."

اشاره اسنودن به تونل‌ها یا غارهایی به نام "تورا پورا" است که در سال ۱۹۸۰ در حمایت از مجاهدین علیه شوروی و به حمایت مالی سازمان سیا ساخته شده بود و بیش از ۳۱۴ میلیون دلار هزینه برداشته است. قابل یادآوری است که این تونل یا غارها در طول سال‌های گذشته، بارها مورد استفاده گروه‌های مختلف تروریستی از جمله طالبان و داعش قرار گرفته است.

امریکا شام روز پنجشنبه گذشته اعلام کرد که نیروهای این کشور قدرت‌مندترین بمب غیرهسته‌یی آمریکا را در بمباران مواضع شبه‌نظامیان گروه داعش در ولسوالی اچین ولایت ننگرهار مورد استفاده قرار داده است. بمب غیر هسته‌یی GBU-43 با وزن ۹٫۵ تن، لقب مادر تمام بمب‌ها را به خود اختصاص است.

توغل

پیرامون پندار و کردار فیض محمد کاتب



زمانی که تذکر انقلاب نوشته‌ی کاتب را می‌خوانیم، در همان صفحات اول و دوم ارادت کاتب به سمت جنوبی و هواداری از نادر مشخص است. این موضع‌گیری پس از آن که وی از جانب سقزاده‌ی کلکانی به عنوان نماینده و یا میانجی میان کابل و هزاره‌ها به هزاره‌جات اعزام می‌گردد، روشن‌تر گردیده و واضح می‌گردد که وی اعیان جامعه‌ی هزاره‌ها را که دو دل بودند، در مقاومت علیه سقزاده تحریک و نسبت به عواقب کار نادر امید می‌دهد، در همین جاست که در چندین مورد وی از سقزاده کلکانی نه به نام امیر، یا حبیب الله و یا امیر حبیب الله، بلکه سگ غو یاد کرده و هزاره‌ها را به مقاومت در کوتل اونی تشویق می‌نماید.

کاتب پیش از این که با معاش ماهوار هفتصد افغانی مأمور به جمع‌آوری، تدوین و ترتیب دارالانشای دربار گردد، در کنار دیگر اعیان همسو با امیر عبدالرحمان، به ویژه خانواده گلستان خان در قره باغ غزنی، از داعیه امیر در مورد هزاره‌ها حمایت می‌کرد.

بسیاری از مؤرخین از جمله تیمورخانوف، نویسنده‌ی تاریخ ملی هزاره، ویلر نویسنده زندگی‌نامه امیر، کاکر در اثر بنام صلح هزاره‌ها، فره ولیچ صاحب اثر ناسیونالیسم، تهیه‌کننده نامه‌های سری، همیلتون و ده‌ها پژوهشگر و نویسنده‌ی شناخته شده از این کردار کاتب در همسویی با دربار امیر پرده برداشته است.

بنا به نوشته‌ی گزارش‌گران انگلیسی که در جریان مقاومت هزاره‌ها علیه قوای مهاجم، از کابل به لندن یا هند برتانوی و مسکو گزارش تهیه می‌کردند...

صفحه‌ی ۳

مریم مهتر

معارف؛ الف و ب نقطه آغاز تحول



معلم، مردم منطقه که سواد خواندن و نوشتن دارند با معاش اندک از سوی مردم یا بدون معاش به آموزش شاگردان مشغول‌اند.

زمانی که برای اولین بار پام را به مکتب افغانستانی گذاشتم دقیق به یاد دارم. صنف هفت مکتب بودم که به کشور برگشتیم و در یکی از لیسسه‌های شهر غزنی ثبت نام کردم. وقتی فضای مکتب و سر و وضع استادان مکتب جدید را دیدم، همه چیز برایم غیر قابل باور بود. انگار خواب می‌دیدم. از این که مجبور بودم در آن فضای نمناک و با آن استادان خشن سروکار داشته باشم، وحشت کرده بودم.

صفحه‌ی ۳

معارف یکی از نهادهای بزرگی است که همواره در کشور ما مشکل‌ساز شده و حتا دلیل ترک درس و مشق خیلی از دانش‌آموزان ممکن است همین مشکلاتی باشد که در وزارت معارف وجود دارد. شاگردان خیالی، مکاتب خیالی و معلمان خیالی در معارف کشور هر بار با گذشت مدت زمانی خبرساز می‌شوند. نظر به گزارش‌های منتشر شده از رسانه‌ها، درس خواندن در فضای باز، نبود استادان مجرب در عرصه‌ی آموزش، و هم‌چنان کمبود مکاتب نه تنها در ولایات و ولسوالی‌های دوردست وجود دارد، بلکه در کابل نیز مکاتبی وجود دارند که هنوز شاگردان در فضای باز درس می‌خوانند و معلم ندارند. برخی از مناطق شهر کابل به دلیل کمبود



گپ مردم

پیرامون اوضاع جاری در کشور

دهاتی

شامگاه روز پنجشنبه، امریکایی‌ها از آخرین مودل سلاح غیرهستوی در افغانستان استفاده کرد. از شروع ماه اپریل تا روز پنجشنبه ۱۲ اپریل امریکایی‌ها و نیروهای امنیتی افغانستان در کنار هم جنگ سختی را در مبارزه با داعش تجربه کردند. این جنگ که در ساحاتی از ولایت ننگرهار و آن هم ولسوالی اچین، هسکه مینه و... ادامه داشت، آگاهانه از دید رسانه‌ها پنهان نگهداشته می‌شد.

استفاده از این سلاح در شرایطی صورت گرفت که مسکو در غیاب واشنگتن میزبان سومین نشست در مورد چگونگی ایجاد صلح در افغانستان بود. ائتلاف نظامی مبارزه با تروریسم تحت رهبری امریکایی‌ها در جریان ۱۵ سال اخیر، هیچ‌گاه نتوانست روس‌ها را قناعت دهد، که آن کشور در مبارزه با تروریسم از خود صداقت نشان می‌دهد. پرتاب این بمب می‌تواند حامی پیمایی از صداقت امریکایی‌ها در مورد مبارزه با داعش به مسکو باشد. حکومت افغانستان که در مذاکرات مسکو سهم گرفته، نه تنها پرتاب این بمب را تأیید بلکه از آگاهی و هماهنگی‌اش، با نیروهای حمایت قاطع هم سخن زده است.

شکل‌گیری داعش در افغانستان به طالبان فرصت داده، تا از یکسو آماج مستقیم حملات امریکایی‌ها قرار نگیرند و از جانب دیگر در هماهنگی با کشورهای رقیب واشنگتن، جایگاه سیاسی‌اش را در منطقه استحکام دهند. این وضعیت کاخ سفید را مجبور به جنگیدن در چند جبهه کرده است. اعزام نیروهای تازه نفس و استفاده از تسلیحات جدید و گسترش جنگ در چند جبهه حکایت از این دارد، که امریکایی‌ها به آسانی نمی‌خواهد، منطقه را در دست رقبایش تسلیم داده و با دست خالی برگردد. پرتاب بمب در دقایقی که نشست مسکو فرمایش آغاز می‌گردد، پیام روشن از مبارزه قاطع این قدرت جهانی با تروریسم بین‌المللی است.

این پیام می‌تواند تأثیر خاص در روابط طالبان با روس‌ها و احتمال همسویی در مسیر مبارزه با تروریسم را در منطقه با خود حمل نماید. در این صورت به هر اندازه حمایت قاطع در مبارزه با داعش از خود قاطعیت نشان دهد، روس‌ها در حمایت از طالبان و القاعده که در یک مسیر قرار دارند، متزلزل گردیده و با واشنگتن همسویی نشان خواهد داد.

در وضعیت جدید، که مناسبات روسیه و امریکا در سوریه به شدت آسیب دیده، ممکن است در افغانستان رویکرد دیگر به خود گرفته و ابزار فشار روس‌ها که هم اکنون طالبان و القاعده در اولویت آن قرار دارند، امریکایی‌ها را ناچار به مبارزه قاطع با رقیب طالبان و دشمن روسیه که در سوریه با مامشات با آن برخورد می‌نماید، ساخته و اوضاع را از اساس دگرگون سازد. روسیه امروز اگرچند اتحاد شوروی دیروز نیست، اما کرملین در این اواخر با همان نگاه پیشین به متحدانش نگریسته و در هماهنگی و انسجام آنان می‌کوشد.

مسکو که در افغانستان متحدان و موافقان زیاد دارد، بسیاری از آنان بر مبنای اهداف قومی و افکار شوونیستی شان خود را در دو جبهه حکومت و طالبان نظم داده‌اند. جبهه‌ی درون حکومت این‌گونه تمامیت‌خواهان قدرت که در این اواخر از شورای امنیت تا رهبری مقامات بلند امنیتی کشور گسترش یافته، یقین با آن جبهه‌ی دیگری در خفا هماهنگ است، که از طالبان به مثابه ابزار دست‌رسی به قدرت ظاهرین حمایت می‌نمایند. این جبهه نامرئی که حلقه‌ی وصل طالبان با کرملین نیز می‌باشد، می‌تواند در یک سازمان‌دهی وسیع حکومت وحدت ملی را از درون و طالبان را از برون در خدمت گرفته و در تبتانی با هم و آن هم بسیار به آسانی نظم کنونی را به نفع مسکو از بنیاد تغییر دهد.

در این صورت پس از ۲۸ سال مبارزه با این همه هزینه‌ی گزاف، مردم افغانستان بار دیگر به روزهای آغازین کودتای ۷ ثور و سال‌های وحشت و ترور خلقی‌ها بازگشته امکان آن وجود دارد که تاریخ بار دیگر و اما خونین‌تر از پیش تکرار شود. در این وضعیت بار مسئولیت سنگین به دوش آن عده نیروها، نهادها، شخصیت‌ها و اجتماعات قومی است، که به اوضاع کنونی عمیق‌تر نگریسته و برای آمادگی از وقوع چنان تراژدی برنامه‌های خودشان را داشته باشند.

حکومت وحدت ملی و چالش‌های اساسی

بخش اول

میدان خارج شده است.

۱۰- تحقیق و تطبیق افراد و دادن حق سکوت در استخدام تقریری‌ها برای یک عده‌ی خاص به ویژه سران شامل در دو تیم غرض مسکوت‌سازی جمعیت وسیع بیکار و بی‌روزگار که این وضعیت را به هیچ وجه متقاضیان کار به خصوص نسل جوان و دانش‌آموخته‌گان کشور نمی‌پذیرند.

۱۱- برنامه تفرقه میان اقوام و در کنار آن الغای امتیاز برای نخبگان سنتی اقوام غیرحاکم که دقیقین در مقابله با نخبگان علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن اقوام برنامه‌ریزی شده است.

۱۲- جلوگیری از برنامه نفرت‌آور جابه‌جای قومیه در نقاط مختلف جغرافیای انسانی ملیت‌ها و اقوام دیگر به نام مهاجر، کوچی، بیجا شده، ورثه‌ی شهدا و غیره، که همانند زخم ناسور در جریان چند سده این شکاف و بی‌اعتمادی ملی را موجب گردیده است.

۱۳- معذرت‌خواهی از آن عده اقوام و ملیت‌هایی که در گذشته بدون کوچک‌ترین جرم، مواجه با نسل‌کشی گردیده و اراضی آبی‌شان به زور و غلبه اشغال شده است.

۱۴- باز پس دهی و یا زمینه اسکان برای آن عده بازماندگان قربانیان بی‌عدالتی، که در جریان قرن ۱۹ و ۲۰ از ملکیت و جایادشان به زور و غیرمشرع محروم ساخته شده است.

۱۵- جلوگیری از عدم مداخله غیرقانونی و شک‌برانگیز در پروسه جابه‌جایی کمیسیون‌های گویا مستقل در نهادهای مورد نظر و به ویژه کمیسیون انتخابات، کمیسیون شکایات انتخاباتی، روند تعیین مراکز و محلات رأی‌دهی و ایجاد زمینه شفافیت به خصوص در انتخابات ریاست جمهوری، شورای ملی، شورای ولسوالی و شاروالی‌ها.

۱۶- جلوگیری از به هم‌اندازی و لغو امتیاز مخفی به بسیاری اعضای قوای مقننه، قضائیه و اجرایی دولت در مقاطع و ساحات خاص از کشور.

۱۷- احترام صادقانه به انتخابات آزاد، سری و مستقیم و مبتنی بر قانون اساسی در کشور.

۱۸- نقد صادقانه و معذرت‌خواهی از اعمال و اقدامات غیرقانونی و غیرمشرع که در جریان حاکمیت دو و نیم ساله در کشور صورت گرفته است.

۱۹- احترام به مشارکت ملی و رعایت شایسته‌سالاری در همه ابعاد حکومت‌داری.

۲۰- توجه به رفورم و اصلاحات به نفع محرومان و طبقات و اقشار پایین و توده‌های عام جامعه برای کاهش سطح تفاوت‌ها.

ادامه دارد...

جمعیت نه تنها در مقابل توزیع‌گران در مرکز بلکه در تقابل با آن ۱۰ نفر جمعیت شکم سیر هم نمی‌تواند، بدون چالش زندگی نماید.

۴- شایسته‌سالاری در استخدام: در کشوری که افراد بر مبنای هویت قومی مشخص با اخذ یک نمره در یک بست کامیاب و یا در یک ارگان تعلیمی و تحصیلی استخدام و اما فرد دیگری با ۹۵ نمره در همان بست ناکام و یا از استخدام محروم اعلان می‌گردد، چگونه امکان ثبات موجود است؟

۵- نگاه به ساختار قومی جدا از عینک رهبران سنتی و عرفی، ۱۵ سال از شکل‌گیری نظام سیاسی کنونی می‌گذرد، اما نگاه حاکمیت به ساختارهای قومی کماکان تکیه بر همان عناصر بی‌سواد و جاهل سنتی است. در حالی‌که در این جوامع صدها داکتر در علوم مختلف انسانی و طبیعی و یا بالاتر از مرز هزارها ماستر و ده‌ها هزار لیسانس وجود دارد، حکومت وحدت ملی با چه توجیهی می‌تواند این فاصله را دور زده و لختک دروازه‌اش روی همان پایه سابق بچرخاند؟

۶- توزیع عادلانه و متوازن بودجه ملی، پس از اعلان بودجه‌ی ملی کشور، هر سال گراف نارضایتی از نظام درون اکثریت قاطع اقوام و ملیت‌های ساکن این سرزمین بالا می‌رود، زیرا موضوع توزیع بودجه کماکان همانند دوران سلطنت ستمی و قومی است.

۷- تصمیم به مبارزه قاطع با انواع و اشکال مختلف تروریسم، حکومت وحدت ملی همانند سابق با تروریسم بازی چندگانه دارد، تروریست قبیله برایش تروریست نیست، تروریست قومی و زبانی برایش معنی دیگر دارد. در مقاطع خاص حتا تروریسم برای اقوام خاص ابزار تهدید انتخاب گردیده و از مرکز مورد تشویق قرار می‌گیرد. در این‌باره بهترین مثال وقایع خون‌بار در بسا نقاط کشور است که در جریان دو سال و نیم اخیر بار بار رخ داده است.

۸- جلوگیری از تحقیر و به حاشیه راندن نسل جوان و به ویژه دانشجویان و دانش‌آموخته‌گان در مؤسسات تحصیلی و تحصیلات عالی دولتی و خصوصی، که افراد بر مبنای هویت قومی و یا زبانی‌اش چانس می‌خورند یا از امتیاز کدردی محروم می‌شوند، یا به گونه‌ی از تحصیل کنار زده می‌شوند، اما مرتکبان این جرم در همین کشور مشاور ارشد حقوقی رئیس حکومت تعیین می‌گردد.

۹- تمامیت‌خواهی قومی، در جریان دو سال و نیم اخیر، تمامیت‌خواهی بخشی از برنامه و راهکار اصلی و اساسی نظام را تشکیل داده است. افراد منسوب به یک قوم غیرتباری از یکجا به گونه‌ی زده شده و به جای آن فرد هم‌تبار ابقا و فرد غیرتباری برای انحراف افکار اجتماعی توطئه‌گرانه در جای دیگر برای مدت کوتاه تقرر یافته و پس از اندک زمانی با دسیسه‌ی از بالا طراحی شده از

در حالی‌که غنی تروریسم، مواد مخدر و فساد را چالش اصلی افغانستان می‌داند، اما آگاهان سیاسی، و واقعیت عینی که همه روزه مردم افغانستان شاهد آنست، خبر از دشواری‌های عمیق و بنیادی می‌دهد، که هیچ‌گاه غنی نمی‌خواهد در آن مورد به وضاحت سخن گوید.

اخیرن گروه بین‌المللی بحران، گزارشی را در مورد آینده حکومت وحدت ملی تهیه و پس از ارزیابی وضعیت دشوار کشور، پیشنهاد ۸ نکته‌ی را برای بازگرداندن ثبات سیاسی به کشور ارائه کرده‌اند. اما در این پیشنهاد ۸ فقره‌ی از چالش‌های بنیادی که مردم افغانستان از آن رنج می‌برند، هیچ ذکری به میان نیامده است.

تا جایی‌که در جریان دو سال و نیم اخیر دیده شده، هیچ یک از تیم‌های دخیل در قدرت و یا جامعه جهانی با آن چالش‌ها تماس نگرفته و یا اگر سخن هم گفته باشند، غرض کسب امتیاز از تیم رقیب و یا تحمیق مردم بوده است. در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- هر دو جناح حکومت وحدت ملی، مشروعیت‌شان را از رأی اقوام و ملیت‌هایی می‌گیرند که هم‌اکنون موجودیت فزیکتی قومی‌شان در ساختار حکومت وحدت ملی نه به فیصدی بلکه به فی‌هزاری هم نمی‌رسد. به همه معلوم است، که آرای سران دو تیم، که از مجاری تباری‌شان راهی مرکز گردیدند، فیصدی تقلب در آن از مرز پنجاه، پنجاه هم گذشته و حتا در بسیاری مناطق صد فی‌صد تقلبی و گوسفندی بود. در حالی‌که در این روزها به شکل سیستماتیک آن اقوام از دایره کار ساختار حکومتی برون انداخته می‌شود.

۲- تعدیل قانون اساسی کشور و توزیع صلاحیت‌ها و به ویژه در بخش صلاحیت رئیس جمهور از جمله مطالباتی است که جدا از ساختار حاکم، بخشی از مطالبه و درخواست اکثریت قاطع مردم افغانستان است.

۳- تعدیل واحدهای اداری، بخشی از توقعات و مطالبات دیگر اکثریت ملیت‌ها و اقوام کشور است، که حکومت وحدت ملی در جریان این همه مدت در آن رابطه کوچک‌ترین برنامه‌ی را ارائه نکرده است. به زبان ساده در این کشور برای ده نفر ۱۰ قرص نان و در کنار آن برای سه صد و پنجاه نفر نیز ۱۰ قرص نان در نظر گرفته شده است. آیا این گونه توزیع را جدا از آن ۳۵۰ نفر، حداقل در دنیای امروز یک نفر هم پیدا می‌شود که آن را توزیع عادلانه بدانند؟ بنا همین ۳۵۰ نفر

تعدیل واحدهای اداری، بخشی از توقعات و مطالبات دیگر اکثریت ملیت‌ها و اقوام کشور است، که حکومت وحدت ملی در جریان این همه

مدت در آن رابطه کوچک‌ترین برنامه‌ی را ارائه نکرده است. به زبان ساده در این کشور برای ده نفر ۱۰ قرص نان و در کنار آن برای

سه صد و پنجاه نفر نیز ۱۰ قرص نان در نظر گرفته شده است. آیا این گونه توزیع را جدا از آن ۳۵۰ نفر، حداقل در دنیای امروز یک نفر

هم پیدا می‌شود که آن را توزیع عادلانه بدانند؟ بنا همین ۳۵۰ نفر جمعیت نه تنها در مقابل توزیع‌گران در مرکز بلکه در تقابل با آن ۱۰

نفر جمعیت شکم سیر هم نمی‌تواند، بدون چالش زندگی نماید.

شایسته‌سالاری در استخدام: در کشوری که افراد بر مبنای هویت قومی مشخص با اخذ یک نمره در یک بست کامیاب و یا در یک ارگان

تعلیمی و تحصیلی استخدام و اما فرد دیگری با ۹۵ نمره در همان بست ناکام و یا از استخدام محروم اعلان می‌گردد، چگونه امکان ثبات

موجود است؟

برگی از تاریخ

سرنوشت تراژدی یک سردار مقاومت

"به آن دسته‌ی قلبی که سردار محمد عظیم خان میان آنها بود و شجاعانه می‌جنگید عمده‌ی سپاه افغان حمله‌ور شده او را شکست دادند. مشارالیه شب فرستاد عیال و اطفالش که در جایی سپرده بود به او رسانیدند و با یازده سوار اثاث و ذکور متوجه هرات به عزم رفتن ایران شد. فوج قزاق افغان با جمعی سوار از او تعاقب کردند وقتی به او رسیدند مشارالیه برگشته جنگ شدیدی با افغانه کرد و سی و دو نفر در این میدان از آن‌ها کشت و رساله‌ها به او دست نیافتند، اما دو نفر از همراهان او به قتل رسیدند.

هم در آن گروودار اسبی که پسر هشت ساله‌ی او سوار بود تیر خورد و آن حیوان رم برداشته خواسته فرار نماید، بچه از زین پرت شده پایش به رکاب مانده و از صدمه در دم جان داده بود. محمد عظیم خان وقتی رساله‌ی افغان را عقب نشانید. بچه‌ی خود را در اندکی فاصله مرده دید. خواست او را دفن نماید، چیزی میسر نبود. شال کمرش را کفن قرار داد و با پایه‌ی تفنگ‌ها قدری زمین آبخاری را گود کرده بچه را دفن نمود و روانه‌ی راه شد، تا به نقطه‌ی دولت‌یار رسید. در جای مخصوصی اطراق کرد. اما سردار محمدخان تایمی دولت‌یاری به حيله نزد او آمده گفت: شما قوم و اقارب‌های من هستید و مهمان‌داری و پذیرایی شما بر من واجب است. داخل آبادی شوید که عیال‌ها در صحرا منتظر نباشند و کسی شما را نبیند. سردار محمد عظیم خان ندانست که قوم تایمی با بربری مثل وصلت گرد با میش است. به سخن‌های آن مرد مطمئن شده عهد و سوگند قرآن از او خواست که به خیانت او اقدامی ننماید. آن هم به‌جا آورد و سردار را به خانه برد. مشارالیه با همراهانش که چند شبانه روز خسته و ذله در جدوجهد جنگ و فرار بودند، پس از صرف غذا خوابیدند. سردار محمدخان نامرد سواران و همراهان خود را اخبار داده اطراف محل اقامت را محاصره کردند. آن وقت یراق‌های آن‌ها را برداشتند و خود ایشان را مقید ساختند و راپور این مطلب را به هرات فرستادند. یک دسته سوار مأمور آوردن آن‌ها به هرات شدند. تا رسیدن این‌ها به دولت‌یار دو نفر دیگر از همراهان سردارمحمد عظیم خان به هر وسیله بود از نزد سردار تایمی فرار کردند و خود او (سردار محمد عظیم خان) را با هفت نفر همراهان به هرات آوردند. از زمان همراه یک نفر عیال خاطر تعلق سردار مشاورالیه بود که به لباس مردانه درآمد بود و مغولان آنها را به دربار عام ورود دادند.

سعدالدین خان نائب‌الحکومه هرات با آن همه علم و فضل خودداری آبروی آن‌ها را ننمود، و بنای دشنام را به سردار گذاشت و سران عیال را که لباس مردانه داشت در ملا عام برهنه کردند. محمدعظیم خان به جواب نائب‌الحکومه جزاین چیزی نگفت که: مرا به نامردی گرفته‌اند، نه در میدان جنگ. حال هم دست و بازوی من بسته است و در قید شمایم که دشنام می‌دهید. مادامی که دستم رها بود از این‌گونه حرف‌ها نشنیدم. اما مردان مقصر را بکشند گوارتر از دشنام و دست‌اندازی به ناموس است.

پس از این نطق ریش او و همراهانش را کتندند و بعد استخوان‌های زیاد با جگر بند گوسفند در گردن آن‌ها انداخته میان بازارها گردش دادند و جارچی هر چه دستورالعمل داشت ندا کرد و پس از حبس چند روز که راپور به امیر دادند قرار شد آنها را مغولان به کابل بفرستند. از راه قندهار تحت‌الحفظ فرستادند و در کابل سردار مذکور را به قتل رسانیدند."

منبع: عین‌الوقایع، نوشته محمدیوسف ریاضی هروی، انتشارات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ اول، سال چاپ:

۱۳۶۹، صص ۲۲۰ و ۲۲۱

برده فروشی به ویژه در مورد هزاره‌ها، به انسان این ذهینت را تداعی می‌کند، که وجدان در کالبد انسان نه طبیعی بلکه اکتسابی و فرصت‌جویانه شکل می‌گیرد. در غیر آن چگونه ممکن است، روایت‌گر آن تراژدی علاوه بر اثر رسمی‌اش، چرا یادداشت‌های دیگری را دور از دسترس دربار از اصل و عمق این فاجعه به یادگار نمی‌گذارد! آری او مانند بسا شبه کاتب‌های امروزی، نه با هزاره‌های هم مذهب و هم خون بلکه با دربار منافع مشترک سیاسی داشته است.

از آن سبب از ظلم ظالم به خوبی و از مقاومت قهرمانانه مظلوم به اندازه پر کاه هم یاد نمی‌کند، آیا او درد مظلومیت و انسانی نداشت؟ کاتب درس ملایی را تا نجف طی کرده، اما چرا درد مذهبی نداشته؟ امیری که همانند سلطان غزنه انگشت گره کرده به جای قرمطی، ملا و میر و کربلایی و زوار و سید و بیگ هزاره را جستجو می‌کرد، تا سزای مرگ دهد، چگونه ملای شیعی درس خوانده نجف را به جای آن‌که محذورالدم اعلان نماید، در کنارش عزت می‌دهد و از قدم و قلم او بهره می‌گیرد؟!

این احساس کاتب هم قابل توجه بوده و ضرورت به تعمق و تحقیق بیشتر دارد، که وی چگونه توانسته قتل عام ۶۳٪ قومش را همراه با صدها جنایت دیگر که در مورد هم‌تبارانش رخ داده، چشم‌پوشی کرده و از امیر که در نگاه اعتقادی او هزاران مرتبه بالاتر از شمر ذی‌الجوشن و عبیدالله زیاد بوده حمایت کرده است، آیا خواب سلطانی ری او را بدان حال و روز کشانده بود یا متاع چند روزه زندگی و معاش ماهوار، که با آن می‌توانست از بازار برده فروشی، در جریان یک ماه هفتصد برده هزاره را به قیمت فی برده یک روپیه خریداری نماید؟ از آن سبب است که غنی با درک این شاهکار کاتب او را پدر تاریخ معاصر افغانستان یا پدر تاریخ حاکمیت قبیله‌اش دانسته و تصویر او را بزرگ‌تر از همه قاب کرده و به روی دیوارش قرار می‌دهد. زیرا اگر او نبود، تاریخ گویا معاصر کشور بی‌پدر بود و رنج بی‌پدري را از این که از همه خوب‌تر بی‌پدران می‌دانند، ضرورت بود تا پدری نیز در کنار مادر وامانده و شرمندوک تدارک دیده شود.

پیرامون پندار و کردار...

سال‌های ۱۸۳۰ میلادی، فصل جداگانه در مورد هزاره‌ها داشته و از سبک زندگی و پوشش لباس آن‌ها، از کلاه چهار ترک، پیراهن و تنبان و چاروق و چاموش (لباس و پای‌پوش هزاره‌ها) با تصویر یادآوری کرده است. خود امیر نیز اضطرابش را در اثر تاج‌التواریخ و از بیم آن‌که از هزاره‌ها و پراکندگی آن در سرتاسر افغانستان تا چه حدود نگرانی داشته، پنهان نکرده است، این موضوع نشان می‌دهد که این هویت تا چه حدودی برای امیر خطرساز بوده است. کاتب از دیرباز به دارالانشای دربار امیر مصروف خدمت بوده و مواد خام این آثار را از بایگانی دارالانشای دربار تهیه و پس از آن‌که از فلتر دربار گذرانید، همگانی ساخت. ملا خود نماینده یکی از دسته‌های معروف هزاره و متعلق به اعیان این جامعه است. با خوانش این اثر می‌توان به خوبی تمایلات اعیانی او را درک کرد. در این آثار از سیاست مرکزیت بخشیدن امیر در مقابل تمایلات فرار از مرکز اعیان فیودال و روحانیون همدست آن‌ها به ویژه در مورد غیرپشتون به خوبی و صراحت حمایت صورت گرفته است. علاوه بر این در این آثار منافع قبایل و طبقه حکمران ملیت حاکم و خاصه مأموران عالی مقام دولتی و سرکرده‌های نظامی کاملن مدنظر بوده، علاوه بر این در این آثار از رابطه محکم دربار با سران اعیان جوامع غیرپشتون و متحد دولت به خوبی پرده‌برداری گردیده است. این موارد سبب گردید تا غنی نیز با دلچسپی به کاتب نگاه کرده و برایش تجلیل ویژه برگزار می‌نماید.

آثار کاتب در مورد عروج قبایل درانی و بارکزیایی به اریکه قدرت اگر با آثار دیگر مؤرخان درباری از جمله مؤرخان دربار شاهان مغول، دربار سلاطین غزنه، تیموریان، تاریخ جهان‌گشایی نادری (نادرشاه افشار) و بالاخص با تاریخ احمدشاهی اثر محمودالحسینی یکی از اعضای دربار و احتمالن منشی احمدشاه ابدالی به مقایسه گرفته شود، در جهت‌گیری و دفاع از منافع دربار کاملن یگانه است، در این مورد باید میان یک مؤرخ، محقق یا یک توصیف‌گر روایت یک تراژدی فرق قایل شد، در این رابطه دفاع و توصیف روایت کاتب از اعمال و کردار امیر در رابطه با قتل عام، کله منار سازی، تجاوز، مردن در سیاهچال‌ها، برده‌گی و

در سمت جنوب هزاره‌جات، به ویژه در مسیر حرکت قوای منظم و ایلچار متحد امیر به طرف ارزگان، کاتب در کنار دیگر اعیان همسو با دربار امیر، مسئول تهیه آذوقه و علوفه برای نیروهای جنگی و حیوانات باربر و سواری آن قوا در مسیر غزنی قره باغ-جاغوری و غزنی-اجرستان بوده و مقدار قابل توجه (خروارها) جو و دیگر غله‌جات را برای حیوانات و آرد و روغن و گوشت را برای قوای نظامی در رباط‌ها و استحکامات مورد نظر جمع‌آوری و جابه‌جا می‌کرده است.

بسیاری از محققین از وی به حیث مسئول لوژستیک و اکمالات قوای امیر در سمت جنوب هزاره‌جات غرض رسیدن قوای امیر به ارزگان (مرکز یاعستان) نام برده است. آقای مهسا چندی پیش در نوشته‌ی وزین و قابل تقدیرش به تاریخ ۹ حمل، زیر عنوان کاتب را از نو باید شناخت، در روزنامه مدنیت علاوه بر نقد، کاتب را هویت‌ساز برای هزاره‌ها، یاد کرده در حالی که هیون تسانک یک و نیم هزار سال پیش به دربار شاه غرجهستان پذیرایی گردیده و پنجصد سال پیش از امروز بایر در جریان ورود به کابل در سال ۱۵۰۶ از مسیر هرات و هزاره‌جات از مقاومت دلیرانه این هویت در مقابل قوایش با تقدیر یاد کرده است.

گذشته از آن کلمه هزاره فراتر از آن‌که از جانب نگارنده واژه قومی فکر شود، نهایت با پیشینه‌تر از هویت امروزی بسیاری اقوام بومی در این سرزمین است. در این مورد آثار و نگاه نویسندگان و پژوهش‌گران چون شیرمحمدخان ابراهیم‌زی پشاور، لویس دوپری امریکایی، فیریر فرانسوی، کورتس یونانی، فردیناند-وی-دی-بیکن و شرق‌شناسان چون هارلان، میخیل ویر و یا از محققین داخلی چون عبدالحی حبیبی، احمدعلی کهزاد، آقای غبار، پوهاند صدیقی، پوهاند هماد، آقای نایل، داکتر جاوید عمر صالح، داکتر سیدمخدوم رهین و غیره پیش‌تر از کاتب هزاره، که هیچ‌کدام هزاره نبوده‌اند، از دیرینگی این هویت به وضاحت یاد کرده است.

در این مورد الفنتستون در اثرش (افغانان) در

معارف؛ الف و ب نقطه آغاز...

دوستانم شریک می‌سازم. در آن یک سال بیشتر از این که درس بخوانم و بر اندوخته‌هایم بیفزایم، زندگی پر مشقت یک دانش‌آموز و انسان افغانستانی را تجربه کردم.

حالا چگونه ممکن است یک شاگرد شش یا هفت سال را در چنین محیطی و حتا بدتر از آن درس بخواند و از او توقع برود که یاد بگیرد؟ یا استادی چطور در فضای باز، زیر آفتاب سوزان و بارش باران بتواند به شاگردان آن چنان درس دهد تا آنان بیاموزد و مصدر خدمت به جامعه شود؟ در اخبار همیشه می‌بینیم شاگردانی که در فضای باز درس می‌خوانند یک چتر نیز با خود دارند و با آن خودشان را از نور مستقیم آفتاب محافظت می‌کنند. در آن صورت مطمئن می‌توان گفت که شاگرد توجه‌اش بیشتر به چترش است که در حالت تعادل قرارش دهد، تا این که متوجه استاد و تخته باشد.

ناحیه سیزدهم شهر کابل یکی از پرجمعیت‌ترین نقاط شهر کابل است و تعداد افرادی که مشغول درس و آموزش هستند نیز در این منطقه چند برابر دیگر نقاط کابل است. در این ناحیه شاهد تعداد زیاد مکاتب با صنف‌های سر باز هستیم. درس خواندن در چنین محیطی نه تنها ناممکن است بلکه دانش‌آموزان مبتلا به انواع بیماری‌ها می‌شوند. طوری که سال گذشته بیش از دو صد مورد بیماری لشمانیا یا سالدانه در یکی از مناطق دوردست این ناحیه ثبت شد که بیشترین تعداد مبتلایان دانش‌آموزان مکتب بودند.

والدین این دانش‌آموزان نیز یقین این موضوعات را درک می‌کنند، اما باز هم می‌خواهند نقش یک شهروند مسئول را ایفا کنند و فرزندان‌شان را برای آموختن به مکتب بفرستند. اما وزرات معارف و حکومت وحدت ملی در برابر این همه مسئولیت‌پذیری این شهروندان چه واکنشی

انگار خواب می‌دیدم. از این که مجبور بودم در آن فضای نمناک و با آن استادان خشن سرورکار داشته باشم، وحشت کرده بودم. من عادت نداشتم استادی با ریش بلند و لنگی بزرگ به اندازه یک دیگ پلوپزی ببینم. نشستن به روی زمین نمناک و ناهموار، اتاقی که از هر طرفش سروکله‌ی حشرات پیدا بود، انباشته شدن کم از کم سی جوهر کفش در کنارم، استشمام بوی بد کفش‌ها و تحمل بوی گندیده فرش کلاس درسی برایم غیرقابل تحمل بود. ولی باید تحمل می‌کردم زیرا آن‌جا نزدیک‌ترین مکتب به خانه‌ی من و یکی از معتبرترین لیسه‌های شهر غزنی بود.

استاد مضمون پشتو یک پیرمرد با قیافه‌ی خشن بود. سلاخی که او علیه شاگردان تنبل و بازیگوش استفاده می‌کرد، کفش‌های خود شاگردان بود که در گوشه‌ی قسمت صنف روی هم انباشته شده بودند. با کمال ناباوری کفش پر از گل را می‌گرفت و محکم به سوی شاگردان پرتاب می‌کرد. درس خواندن در فضای آن چنانی واقمن وحشتناک است اما در افغانستان این گونه درس، مکتب و استاد تبدیل به یک فرهنگ شده است. سال بعدی برای مکتب ما یک ساختمان جدید ساخته شد و آنجا حداقل فضای صنف اندکی شبیه به کلاس درسی بود.

من فقط یک سال در چنین فضا درس خواندم. با وجود تمام مشکلات حداقل داخل اتاق بودیم و یک موقت کهنه روی اتاق فرش بود. اگرچند میز و چوکی برای نشستن نداشتم ولی از بارش باران، خاک باد، هوای آزاد ... در امان بودیم. با این حال درس خواندن با آن فضا را هیچ وقت فراموش نکرده‌ام و همواره وقتی قصه از مکتب و معارف می‌شود، تجربه‌ی یک سال‌هلم را با

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
مریم مهتر
ایمیل: mnabavi3@gmail.com
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۲۷ حمل ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۶ اپریل ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۲۸

محمد نسیم نظری

نقد اجتماعی

حکومت وحدت ملی و طوفان انتقادهای

م. آزاده

بیش از دو و نیم سال از عمر حکومت وحدت ملی گذشته است. در این مدت طولانی این حکومت نه تنها این که نتوانسته در دل مردم جا باز کند بلکه حاکمان آن همواره از سوی مردم مورد نفرت و انزجار قرار گرفته‌اند و کمتر کسی را می‌توان یافت که دل خوشی از این حکومت داشته باشد. عمر حکومت وحدت ملی از شروع تا به امروز همواره پرماجرآ بوده است. هر روز که از عمر این حکومت می‌گذرد، سران این حکومت سوژه‌ی تازه‌ی دست مردم می‌دهند تا آنان را مورد انتقاد قرار دهند. از کمپاین طولانی و شعارهای لعاب‌دار نامزدان این حکومت که بگذریم، طولانی شدن انتخابات و لقب گرفتن طولانی‌ترین انتخابات دنیا یکی از مثال‌های کوچکی است که زبان زد خاص و عام شد. اکنون در کشور هر چیزی که بیشتر از وقت و زمانش دوام بیاورد، از سیاستمداران گرفته تا شهروندان عادی مزاح‌گونه می‌گویند که فلان چیز به دور دوم رفته است. به طور نمونه می‌توان از سرد شدن دوباره‌ی هوا در فصل بهار نام برد. از دو سال بدین سو وقتی هوا در بهار مانند زمستان سرد می‌شود همه می‌گویند زمستان به دور دوم رفته است.

از کرامات دیگر حکومت وحدت ملی زیرپا گذاشتن قانون اساسی است. سران حکومت وحدت ملی با تقلب گسترده‌ی که انجام دادند بالاخره با هم به توافق رسیدند و نظامی شبه نظام صدراعظمی تشکیل دادند. این نظام گرچند با نام متفاوت (حکومت وحدت ملی) یاد می‌شود ولی چیزی در ماه‌های نظام صدراعظمی است. در قانون اساسی هیچ فصلی به نام (ریاست اجرائیه) وجود ندارد. فصل سوم، ماده شصتم قانون اساسی می‌نویسد: "رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیت‌های خود را در عرصه‌های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه مطابق به احکام این قانون اساسی، اعمال می‌کند."

در این ماده‌ی قانون اساسی به وضاحت گفته شده رئیس جمهور در رأس حکومت قرار دارد. در ادامه‌ی این ماده آمده که رئیس جمهور دارای معاون اول و معاون دوم است و در صورت نبود خودش تمام صلاحیت‌هایش به معاون اول وی داده می‌شود. در حالی که در حکومت وحدت ملی رئیس اجرائیه برای خودش خواهان قدرت مساوی با رئیس جمهور است.

در کنار تمام این مسایل بی‌ثباتی این حکومت در تعیین مشاور، سخنگو، وزیر و بقیه مقام‌های حکومتی نیز ریکارداشکنی کرده است. ده‌ها سخنگو و معاون سخنگو در بدنه‌ی حکومت وحدت ملی وجود دارد. صدها مشاور در انواع امور گرداگرد رئیس جمهور را حلقه کرده‌اند، اما باز هم رئیس جمهور به چپ می‌رود هم اشتباه می‌کند به راست می‌رود هم! مشاوران، سخنگویان و تمام افرادی که دور و بر رئیس جمهور هستند، حتا یک بیانیه یا سخنرانی کوچک در روی کاغذ را هم با اشتباهات فاحش به رئیس جمهور داده و جناب ایشان نیز بلبل‌وار به خورد مردم می‌دهد. سخنرانی رئیس جمهور در مراسم عاشورای سال ۱۳۹۴ از جمله سخنرانی‌هایی بود که ایشان از روی کاغذ کلمه به کلمه می‌خواند، اما در این سخنرانی وی امام حسین (ع) را نواسه‌ی خدا خطاب کرد!

مانند این حرف رئیس جمهور، هر حرف و حدیثی که از دهن رئیس جمهور و سخنگویانش بیرون می‌شود، سوژه‌ی جدیدی همراه دارد. از خطاب کردن بادخانه به رسانه‌ها توسط رئیس جمهور گرفته تا کچالوفروش خطاب کردن خبرنگاران توسط سرپرست دفتر سخنگویی‌اش، همه و همه حرف‌ها و کارکردهای این حکومت مانند خودش مسخره و نفرت‌انگیز است.

با اعلام حکومت وحدت ملی شاید اکثریت مردم به این حکومت امیدوار شده بودند زیرا در این حکومت قدرت دست یک نفر نه بلکه به دست تمامی اقوام بزرگ در کشور بود، البته این چیزی بود که در اوایل مردم این گونه فکر می‌کردند. اکنون که هر چه بیشتر از عمر این حکومت می‌گذرد، مطلق‌گرایی و تمرکزگرایی بیشتر از پیش نمایان شده و مردم از این حکومت ناامیدتر می‌شوند.

دو مقوله نامتجانس در صفحه سیاست افغانستان



در این روزها دو تحول مهم، بسیار خبرساز شده و صفحات رسانه‌ی را با تیتراهای کلان و هویت‌های نسبتن منقش و مزین که حاکی از اهمیت آن در محیط رسانه‌ی می‌باشد به خود اختصاص داده است.

یکی مسئله دیورند به عنوان مرز استراتژیک و بنیادی میان افغانستان و پاکستان که در صفحات اجتماعی بیشترین گفتمان‌های خبری و شنوندگان را به خود جلب نموده و عده‌ی به خاطر رسیدن به نان‌ونوایی به بسط و گسترش آن دامن می‌زند و از آن لوی شیطان ساخته در هر کجا، تحت هر شرایطی لازم با عناوین گوناگون آن را برافراشته و به بهانه دادخواهی به رقیب ضربه وارد می‌سازد.

این که بحث تیوریک پیرامون این موضوع به کجا ختم خواهد شد و چی ثمرات و چالش‌های نظری و فکری که اذهان عمومی جامعه به طور عموم و زبان دیپلماتیک سیاسیون کشور به طور اخص پاسخگوی آن نیست را در پی خواهد داشت به جای خود، اما علم ساختن از این مقوله پرکاربرد در سیاست افغانستان با هویت نامتجانس در میان سایر پارامترهای مطرحه در کانون گفتمان‌های سیاسی در افغانستان با هویت غیرمتجانس یا نیمه‌متجانس در شرایط کنونی برای حکومت و ملت افغانستان به شدت خطرناک خواهد بود زیرا که ما در چنین وضعیت اسفبار سیاسی و اقتصادی به وحدت و اتفاق ملی که زیربنای‌ترین مؤلفه تشکیل یک دولت ملی با هویت زبان مشترک می‌باشد نیاز مبرم داریم و برای حل بحران کشور وحدت ملی یگانه کانال ارتباطی میان مردم افغانستان پنداشته می‌شود. ما به جای طرح مباحث این چنینی و موضوع‌گیری‌های گاهن ناعادلانه و فاقد هویت منطقی که جز باعث شدت بحران در کشور حاصلی در پی نخواهد داشت. لازم است تا با زبان و هویت جمعی مشترک و اهداف عالی انسانی به بحران‌های که ممکن است در آینده جلودار حیات دولت و هویت ملی ما گردد فکر کرد و با هم در محیط وحدت ملی و حیات خلوت استقلال سیاسی دست به دست هم به سوی ایجاد یک افغانستان مترقی و عاری از خشونت عازم شویم.

از سوی دیگر مقوله نامفهوم و فاقد اهلیت و ساختار حقوقی و قانونی بنام شورای عالی صلح این روزها تیتروزارها، آجندای جلسات شورای ملی، نقل محافل سیاسی و محور

گفتگوی گفتمانی نهادهای اطلاعاتی و مدنی را تشکیل می‌دهد. این مقوله که نگارنده اسم آن را نامتجانس گذاشته هر روز و هر دم از بودجه ملی وامکانات سیاسی مردم افغانستان قربانی گرفته و با هزینه‌های هنگفت پروژه‌های تشریفاتی و تفریحی برای عده‌ی معدودی شغل دست‌وپا شده است. عده‌ی که بنام شورای صلح هزینه هنگفت و سرسام‌آوری کشور امریکا و ناتو را می‌خورند هیچ‌گونه فعالیت عملی که بتواند به راستی روند صلح‌سازی را در افغانستان نهادینه ساخته و این فرایند را به نتیجه برساند ندارند. آن‌ها با اجرای برنامه‌های تشریفاتی در مرکز و ولایات برای یک‌عده افراد بیکار و بی‌نان، نان و آب‌خوری برای جویدن غذای از راه رسیده مهیا ساخته است. یک‌عده را به پروسه صلح می‌آورند و با تشویق‌ها و جوایز هنگفت آن‌ها را تمویل نموده و بعد از مدتی رها می‌سازد این نجات‌یافتگان که از سفره صلح چند صباحی غذای نشخوار کرده و تجربه عملی در این راه کسب کرده با اشتیاق هر چی بهتر و افزون‌تر از قبل دوباره وارد جرگه‌های نظامی جریان‌های تروریستی گردیده و با همدستی با آنان زمینه حضور دوباره به خانه امن را مهیا می‌سازد وقتی آن‌ها بعد از گشت مدت زمانی نه چندان طولانی که غذای قلبی با معده آن‌ها هم آغوش شده و بعد از ملاقات وارد ججازهای هضمی جهت ترشح به سایر نقاط بدن می‌گردد و بعد از طی مراحل تبدیل به انرژی گشته و برای فعالیت‌های فیزیکی آماده می‌شوند بعد از هضم و حل، دوباره آن‌ها وارد این پروسه نامیمون با پسوند عظیم و سترگ و در عین حال مقدسی، به نام (ملی) هویت یافته و سکانداران شورای

رییس جمهور با این که در پیوند به خط دیورند نسبت به دیگران از التهاب کمتری برخوردار است و هیچ‌گونه اقدام عملی جهت رفع این بحران از طریق گفتگوی دیپلماتیک با مقامات پاکستان انجام نداده و احتمالن هیچ‌گونه رغبت کافی در این مورد را ندارد. اما در مورد پروسه صلح و تشکیل ارکان و مهره‌های کلیدی آن به جد می‌کوشد تا چهره‌های نزدیک به حزب اسلامی را در آن دخیل نموده و از این طریق بهره‌برداری عملی از این فرصت پیش آمده انجام دهد. همه می‌دانیم که با آمدن رهبر حزب اسلامی در داخل کشور عملن فعالیت‌های این حزب گسترش یافته و موضع‌گیری‌های حکومت نیز به شدت دچار تغییرات قرار گرفته است. رییس جمهور با این عمل خود از یک طرف تعهدات خویش در قبال حزب اسلامی را انجام می‌دهد و از سویی با جا دادن افرادی مورد نظر پاکستان در پست‌های مهم رغبت و تمایل سیاسی خویش را به جانب پاکستانی نشان می‌دهد. حکومت می‌داند که خط دیورند یک توافق مختومه بوده و پروسه نامتجانس، نامفهوم، غیرقابل تطبیق و بی‌کفایت و ناآشنایی صلح نیز در این وادی ره به جایی نخواهد برد. با این وجود تلاش دارد تا با مشغول نگه داشتن اذهان عمومی و فعالین سیاسی در این بازی نهایت توشه را برداشته و با اجرای دقیق و تاکتیکی توپ را به زمین حریف کوبد تا از این طریق هم در داخل کشور زیرکانه عمل نموده باشد و هم در خارج مدال افتخار و کمال همنشینی را به احسن وجه به گردن آویخته باشد.

صلح نیز با آغوش باز به استقبال آن‌ها می‌روند و با تشویق‌های بی‌جا و پیاپی این چنینی، بودجه‌های هنگفت را به کام مرگ برده و در قبرستان به نام صلح دفن می‌کنند و فاتحه همه آن‌ها را با تمام وابستگان در مهمان‌خانه‌های دبی و کشورهای اروپایی طی یک سفر تفریحی و سیاحتی می‌گیرند و به این صورت از شر آن همه بودجه‌ی از راه رسیده خلاص می‌شوند. حکومت و نهادهای حکومتی و همچنین سازمان‌های ناظر بر این پروسه با این که به صورت حتم به بی‌کفایتی این پروسه کارت سبز را در گوشه ذهن خود بلند نموده با این وجود هرگز تلاش برای لنو یا تعدیل آن به هیچ وجه توجه لازم را مبذول نداشته ندارند. رییس جمهور با این که در پیوند به خط دیورند نسبت به دیگران از التهاب کمتری برخوردار است و هیچ‌گونه اقدام عملی جهت رفع این بحران از طریق گفتگوی دیپلماتیک با مقامات پاکستان انجام نداده و احتمالن هیچ‌گونه رغبت کافی در این مورد را ندارد. اما در مورد پروسه صلح و تشکیل ارکان و مهره‌های کلیدی آن به جد می‌کوشد تا چهره‌های نزدیک به حزب اسلامی را در آن دخیل نموده و از این طریق بهره‌برداری عملی از این فرصت پیش آمده انجام دهد. همه می‌دانیم که با آمدن رهبر حزب اسلامی در داخل کشور عملن فعالیت‌های این حزب گسترش یافته و موضع‌گیری‌های حکومت نیز به شدت دچار تغییرات قرار گرفته است. رییس جمهور با این عمل خود از یک طرف تعهدات خویش در قبال حزب اسلامی را انجام می‌دهد و از سویی با جا دادن افرادی مورد نظر پاکستان در پست‌های مهم رغبت و تمایل سیاسی خویش را به جانب پاکستانی نشان می‌دهد. حکومت می‌داند که خط دیورند یک توافق مختومه بوده و پروسه نامتجانس، نامفهوم، غیرقابل تطبیق و بی‌کفایت و ناآشنایی صلح نیز در این وادی ره به جایی نخواهد برد. با این وجود تلاش دارد تا با مشغول نگه داشتن اذهان عمومی و فعالین سیاسی در این بازی نهایت توشه را برداشته و با اجرای دقیق و تاکتیکی توپ را به زمین حریف کوبد تا از این طریق هم در داخل کشور زیرکانه عمل نموده باشد و هم در خارج مدال افتخار و کمال همنشینی را به احسن وجه به گردن آویخته باشد.